

از گفتن تا شنیدن

همیشه در طول تدریس فضای کلاس از همهمه، پیچ‌پیچ، بی‌قراری و صحبت کردن دانش‌آموزان پر بود. مشاهده‌ی این وضعیت احساس خستگی و ناامیدی از ادامه‌ی تدریس را در من به‌وجود می‌آورد. در نتیجه با بیان کلماتی سرزنش‌آمیز، حاکی از همراهی نکردن بچه‌ها با خودم، به ادامه‌ی تدریس مشغول می‌شدم و هنوز حرف‌های من تمام نشده، که دوباره این فضا حاکم می‌شد. تکرار این روال خسته‌ام کرد. به این نتیجه رسیدم که مشکل کلاس جدی است. تصمیم گرفتم مسئله را بررسی کنم. برای شروع بررسی، رفتار دانش‌آموزان را زیر نظر گرفتم. از مشاهداتم به این نتیجه رسیدم که به غیر از موضوعات درسی، عوامل مهم‌تری نیز وجود دارند که بر انگیزه و علاقه‌های دانش‌آموزان در یادگیری تأثیر می‌گذارند.

یکی از مهم‌ترین عوامل، ارتباط میان فردی اولیا و سپس معلم با دانش‌آموزان است، زیرا موفقیت دانش‌آموزان در انجام فعالیت‌های کلامی - غیر کلامی تحت تأثیر تجربه‌های قبلی آن‌هاست که در ارتباط با پدر و مادر به‌دست آورده‌اند. از آنجا که احساسات دانش‌آموزان نسبت به درس و معلم خودشان در یادگیری آن‌ها تأثیرگذار است، سعی کردم به‌عنوان معلم به دانش‌آموزان بفهمانم در عمل برای آنان ارزش قائلم و احساساتشان را می‌فهمم تا احساس خود ارزشمندی کنند، چرا که این نوع ارتباط زمینه‌ساز یادگیری بیشتر می‌شود. لذا تصمیم گرفتم راهکارهایی بدین شرح، به منظور بهبود و به‌دست آوردن سلامت روانی - عاطفی کلاس و ایجاد فضای یادگیری توأم با حفظ ذوق و شوق در دانش‌آموزان به کار ببرم.

نقش معلم بر طرز تفکر اولیا

پدر و مادر نخستین معلمان زندگی دانش‌آموزان هستند. از این رو، برای پیشرفت تحصیلی فرزندشان بیشترین دغدغه را دارند و در این راه از هیچ تلاشی مضایقه نمی‌کنند. یادگیری چگونگی برقراری رابطه با فرزند به یادگیری و تمرین نیاز دارد. لذا سعی کردم در جلسات دیدار

با اولیا، خودم را عضوی از تیم حمایت و پشتیبانی از فرزندشان در تمام عرصه‌ها (آموزشی - رفتاری) معرفی کنم. به اولیا توضیح دادم، کار من به‌عنوان معلم این است که فرصت‌های مناسبی در اختیار دانش‌آموزان قرار دهم تا احساس موفقیت و پیشرفت بیشتری کنند. انتظار دارم فرزندشان در کلاس من موفق شود. در این جلسه به اولیا فرصت دادم برای همکاری اعلام آمادگی کنند. به آن‌ها توضیح دادم، شما می‌توانید عضو تیمی شوید که به بچه‌ها کمک می‌کند در کسب تجارب یادگیری موفق شوند. چرا که من به‌عنوان معلم به این موضوع اعتقاد دارم که همکاری اولیا با معلم نقطه عطف توسعه و گسترش توانمندی‌های دانش‌آموزان است.

جلب اعتماد دانش‌آموزان

سعی کردم با دانش‌آموزان ارتباطی بر پایه‌ی اعتماد داشته باشم، چرا که هر اتفاقی که در کلاس رخ می‌دهد و هر رفتاری که از دانش‌آموزان سر می‌زند، دلیلی دارد که باید علت آن را کشف کنم. به همین خاطر سعی کردم در تمام کارهایی که از دانش‌آموزان می‌خواستم انجام دهند، این باور را به آن‌ها بدهم که در کنارشان هستیم و می‌توانند به هر

روشی که مایل‌اند کار را انجام دهند. دائم این جمله را با خود تکرار می‌کردم: اگر من نتوانم دانش‌آموزانم را باور کنم، چطور می‌توانم انتظار داشته باشم آن‌ها در انجام فعالیت‌ها به خودشان اعتماد کنند؟

انضباط

در کلاس من همواره اخلاق خوب در اولویت قرار دارد و هر روز بچه‌ها برای دریافت امتیاز دوست خوب تلاش می‌کنند. به‌همین دلیل، از کارت‌هایی رنگی استفاده کرده‌ام تا به‌عنوان یادآوری‌کننده‌هایی دیداری، از چگونگی خودکنترلی هر دانش‌آموز در طول روز آگاه شوم. سپس در هر جلسه‌ی دیدار با اولیا (هفتگی - ماهانه) گزارشی کوتاه از روند آموزشی - رفتاری فرزندشان به آن‌ها ارائه می‌دهم. برای مثال:

کارت سفید: در انجام فعالیت‌های آموزشی، برقراری ارتباط با همسالان و رعایت قوانین کلاس مسئولیت‌پذیر و موفق است.

کارت قرمز: در انجام فعالیت‌های آموزشی - رفتاری قانون‌شکنی کرده است. در نتیجه با اولیایش تماس گرفتم.

کارت خاکستری: مشکل جدی است، به مدیر مدرسه گزارش کردم. گاهی اوقات در



پیامی به همکاران

● روش‌هایی را که خلق کرده‌اید و تجربیاتی را که به‌دست آورده‌اید، به یکدیگر معرفی کنید تا از این طریق به یادگیری بهتر دانش‌آموزان کمک کرده باشید.

● به جای انباشتن ذهن دانش‌آموزان از مفاهیم و اطلاعات، زمینه‌ی مناسبی برای لیاقت‌پروری و خودشناسی دانش‌آموزان فراهم کنید.

● به منظور حفظ ایمنی عاطفی و ذوق و شوق دانش‌آموزان در یادگیری، اولیا را در کسب تجارب یادگیری فرزندان‌شان مشارکت دهید.

● در کنار برنامه‌ی هفتگی، گاهی بازدید و گردش علمی هدف‌دار هم داشته باشید، چرا که تأثیر مثبت این نوع برنامه‌ها از محتوای کتاب و تدریس کلامی معلم بیشتر است.

● سعی کنید حاصل یادگیری در کلاس را به زندگی و نیاز فعلی دانش‌آموزان ارتباط دهید.

منابع

۱. فاوس، کارن آر. بهبود مستمر در کلاس. ترجمه‌ی لیلی محمد حسین. نشر قطره، ۱۳۸۵.
۲. بروس جویس، مارشاول. الگوهای تدریس ۱۵۰. ترجمه‌ی دکتر محمدرضا بهرنگی. چاپ اول، ۱۳۹۴.
۳. ماهنامه‌ی آموزشی - تربیتی اولیا و مربیان. شماره‌ی ۴۴۰. مهرماه ۱۳۹۵.

غلط‌های املایی را پیدا کنیم و آنان را آگاه کنیم. لذا کلماتی را که دانش‌آموزان با املائی آن‌ها مشکل داشتند فهرست کردم. بعد هم فهرست‌م را به‌صورت درس به درس در اختیار اولیا قرار دادم و آن‌ها را تشویق کردم این لغات را در متن جملات معنی‌دار مانند جمله‌سازی، داستان، مسئله و ... تمرین کنند و معنی آن‌ها را به دانش‌آموزان بگویند، چرا که نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم دانش‌آموزان بدون درست خواندن کلمه و ندانستن معنی آن، بتوانند املایش را درست بنویسند.

تدریس دانش‌آموزان

یکی از فواید تدریس دانش‌آموزانم این بود که فرصتی فراهم شد تا با استفاده از بازخورد آن‌ها به نقاط ضعف و قوت تدریس خود پی ببرم. توانستم از دانش‌آموزان بپرسم چطور می‌توانیم این موضوع را با روش دیگری تدریس کنیم؟ این فرصت باعث شد همه‌ی دانش‌آموزان در کلاس احساس کنند هدف مشترکی دارند. در نتیجه، ضمن یادگیری، علاقه، ذوق و شوق آن‌ها را حفظ کردم. ■

زمان استراحت خودم، همراه دانش‌آموز در کلاس می‌مانم تا در کار کلاسی ناتمامی مانند درست کردن ماکت محله یا برطرف کردن مشکلاتشان در مفاهیم ریاضی و روخوانی، به آن‌ها کمک کنم. گاهی اوقات مجبور می‌شوم بارها و بارها با دانش‌آموزی که برای کنترل رفتار خود به کمک بیشتری نیاز دارد صحبت کنم تا متوجه شود چگونه با دوستان خود برخورد کند.

تحلیل اشتباه‌های آموزشی دانش‌آموزان به جای قضاوت خودمحوران و ذهن‌گرا

محور اصلی پیشرفت هر کلاسی به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه‌ی دانش‌آموزان است که به کیفیت عملکرد معلم بستگی دارد. لذا با خودم عهد کردم دانش‌آموزان را به خاطر ندانستن و اشتباه کردن سرزنش و تحقیر نکنم. به همین خاطر تصمیم گرفتم برای هر موضوع آموزشی هدف مشخص و شفاهی تعیین کنم. برای مثال: دانش‌آموزانم در املا نویسی کلمات اشکال داشتند. همین باعث بروز بدفهمی‌ها، سردرگمی‌ها و موفق نبودن آن‌ها شده بود. مسئولیت من این بود که ریشه‌ی